

اعاده دادرسی احکام قطعی نوجوانان محکوم به قصاص نفس قبل از سال ۹۲ و در پرتو قانون جدید

نقیسه زایری^۱، محمدجواد کریمی^۲، محمود سرخه^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان دانشگاه علامه طباطبائی

^۲ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد خمین

^۳ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد خرم آباد، مدرس دانشگاه

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

محمود سرخه

msorkkeh38@gmail.com

چکیده

از دیر باز در حیطه مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان بحث رشد جزائی و تفکیک آن از سن بلوغ مطرح بوده است، خوشبختانه با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، وجود ماده ۹۱، موجب تعدیل در نوع پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان (حدود و قصاص) در ایران گردیده است. وجود این ماده علاوه بر رقم زدن آینده روشن تر در برخورد با نوجوانان، روزنه امیدی را پیش روی وکلا، خانواده و اطفال متهم به قصاص و حدود گشود و در عین حال تصویب این قانون امکان اعاده دادرسی را از احکام قطعی نوجوانان محکوم به قصاص نفس قبل از سال ۹۲ فراهم نمود. بنابر این وکلا مدافع آنان با عنایت به قانون مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ درخواست اعاده دادرسی از آرا صادر شده نمودند. برخی از محاکم درخواست اعاده دادرسی را می پذیرفتند و برخی از محاکم با این استدلال که بند ب ماده ۱۰ ق. م. ا. ناسخ بند ۷ ماده ۲۷۲ ق. آ. د. ک آن را رد می نمودند.

واژگان کلیدی: اعاده دادرسی، نوجوانان، قصاص.

مقدمه

از دیر باز در حیطه مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان بحث رشد جزائی و تفکیک آن از سن بلوغ مطرح بوده است، خوشبختانه با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، وجود ماده ۹۱، موجب تعدیل در نوع پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان (حدود و قصاص) در ایران گردیده است.

وجود این ماده علاوه بر رقم زدن آینده روشن تر در برخورد با نوجوانان، روزنه امیدی را پیش روی وکلا، خانواده و اطفال متهم به قصاص و حدود گشود و در عین حال تصویب این قانون امکان اعاده دادرسی را از احکام قطعی نوجوانان محکوم به قصاص نفس قبل از سال ۹۲ فراهم نمود.

بنابر این وکلا مدافع آنان با عنایت به قانون مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ درخواست اعاده دادرسی از آرا صادر شده نمودند. برخی از محاکم درخواست اعاده دادرسی را می پذیرفتند و برخی از محاکم با این استدلال که بند ب ماده ۱۰ ق. م. ا. ناسخ بند ۷ ماده ۲۷۲ ق. آ. د. ک. آن را رد می نمودند.

این اختلاف نظر نهایتاً موجب صدور رای وحدت رویه به شماره ۷۳۷ در تاریخ ۹۳/۹/۱۱ گردید که تا حد زیادی راهگشا بود. بعد گذشت چندی از صدور این رای وحدت رویه مجدداً دریچه های باز شده به سمت بهبود وضعیت حقوقی افراد موصوف، بسته شد و گره های دیگری بر کلاف سر درگم مقوله مجازات نوجوانان زیر ۱۸ سال زده شد؛ توضیح اینکه قانون جدید آئین دادرسی کیفری در تاریخ ۹۴/۴/۱ لازم اجرا گردید و به موجب ماده ۵۷۰ قانون آ.د.ک جدید کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن از جمله قانون آئین دادرسی کیفری سابق صریحاً منسوخ گردید.

لذا با توجه به حاکمیت قانون جدید و جایگزینی ماده ۴۷۴ ق. آ. د. ک. در مبحث اعاده دادرسی، به جای ماده ۲۷۲ قانون سابق، پذیرش تقاضای اعاده دادرسی صرفاً در چهارچوب مقررات ماده ۴۷۴ ممکن و میسر است.

حال در این پژوهش برآنیم که نحوه و روند اعاده دادرسی در این باب را قبل از تصویب قانون آ.د.ک. ۹۲ و بعد از تصویب این قانون بررسی و تحلیل نماییم هم اکنون چه معضلات و خلاهایی بر سر راه تقاضای اعاده دادرسی این نوجوانان وجود دارد و قانونگذار چگونه می تواند بر این مشکلات فائق آید.

برای تبیین و روشن تر نمودن موضوع از جمعیت امام علی که برای نجات نوجوانان محکوم به قصاص تلاش می نمایند و به طور ملموس با این موضوع در ارتباط می باشند مصاحبه و داده هایی جمع آوری شده است. هم چنین پرونده هایی را مرتبط با برخی گفتارها ذکر نمودیم تا خواننده کاملاً در فضای بحث قرار بگیرد.

این پژوهش در چهار گفتار تنظیم شده است. برای ورود و احاطه کامل بر مباحث مطروحه گفتار اول به کلیات اعاده دادرسی کیفری و گفتار دوم به تحلیل ماده ۹۱ که موجبات اعاده دادرسی را فراهم آورده اختصاص داده شده است. در گفتار سوم وارد بحث اصلی می شویم و چگونگی فرایند اعاده دادرسی احکام قطعی نوجوانان محکوم به قصاص در دو قانون آیین دادرسی کیفری سابق و جدید تبیین و خلاهای قانونی بررسی می شود. در گفتار چهارم رویه قضایی و پرونده های مطروحه در رابطه با موضوع آورده می شود. نهایتاً ایرادات و پیشنهادات در نتیجه این پژوهش بیان می شود.

کلیات اعاده دادرسی

۱- موضوع اعاده دادرسی

اعاده دادرسی فقط نسبت به احکام پذیرفته می شود و قرارها هر چند هم نهایی باشند قابلیت اعاده دادرسی ندارند. البته این امر مورد انتقاد واقع شده است: «چرا که قرارهای نهایی بعضاً نتایجی مثل احکام دارند و دارای همان خصوصیتی هستند که احکام دارای آن می باشند بنابراین دلیل منطقی وجود ندارد که قرارها را از این قاعده مستثنی کنیم. بخصوص آنکه در حقوق فرانسه که بیشتر به آن اتکا داریم اعاده دادرسی نسبت به قرارها را هم پذیرفته است».

همچنین اعاده دادرسی فقط نسبت به احکام محکومیت پذیرفته می شود و نسبت به احکام برائتی که قطعی گردیده اند نمی توان تقاضای اعاده دادرسی نمود. و حتی ادعا شده است که «خواه بدرستی صادر شده باشد خواه به اشتباه». زیرا مطابق اصل برائت هر وقت که در رسیدگی به دعوی تردیدی در مجرمیت متهم پیدا شود وی باید تبرئه گردد در این صورت حکم برائت متکی به دلیل نمی باشد بلکه مبنای آن اصل است و بعد از اجرای اصل به علت فقد دلیل مجدداً قبول دلیل مورد ندارد. خصوصاً که قبول اعاده دادرسی از احکام برائت عملی بر ضرر متهم خواهد بود. و از ملاحظه شقوق مندرج در ماده ۴۷۴ ق. آ. د. ک. (ماده ۲۷۲ ق. آ. د. ک. ۱۳۷۸) معلوم می گردد که قانونگذار هم قبول اعاده دادرسی را فقط نسبت به احکام محکومیت اجازه داده است.

در اینجا توجه به این نکته مهم ضروری است که صدور حکم برائت به دلیل فقد دلیل با صدور قرار منع تعقیب به واسطه فقدان ادله اثباتی مقایسه نگردد چرا که قرار اخیر اعتبار امر مختوم کیفری را ندارد، یعنی در صورتی که قرار منع تعقیب که به لحاظ فقدان دلایل و یا کافی نبودن آن صادر می‌شود فرجام پذیر نبوده و اعتبار مطلق امر مختوم را هم ندارد. بدین صورت که در صورت بدست آوردن دلایل جدید می‌توان متهم را دوباره تحت تعقیب قرار داد.

احکام قطعی برائت چون در واقع تأکیدی مجدد بر اصل مذکور می‌باشند و اینکه در حقوق کیفری شک و تردید به نفع متهم تفسیر می‌گردد و هم چنین معتبر دانستن اعتبار قضیه محکوم بها در امور کیفری اقتضا دارد که احکام برائت از طریق استدعای دادرسی مخدوش نگردند. از سوی دیگر متهم در تمام مراحل رسیدگی اعم از تحقیقات مقدماتی و جلسات رسیدگی دادگاه، در اختیار مراجع قضائی بوده و این دادگاه بوده که نتوانسته به واقعیت امر واقف گردد لذا نباید به خاطر قصور دستگاه قضائی، حقوق و آزادیهای فردی به هر بهانه‌ای مورد تهدید قرار گیرد و به نظرمی رسد، باید این مصلحت اجتماعی را هم بپذیریم که چنانچه با وجود امکانات ویژه جهت کشف علمی جرائم و رسیدگی قضائی، اتهامی - هر چند بهوقوع وارد باشد - در دادگاه به حکم برائت منتهی نگردد و محترم شمرده شود.

البته عده‌ای با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و حذف عبارت «به سود کسی که به علت ارتکاب جرم... محکوم گردیده» از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، در استدعای اعاده دادرسی از احکام برائت تشکیک کرده‌اند و بیان داشته‌اند که قانونگذار خواسته است اعاده دادرسی به ضرر متهم را بپذیرد.

البته عدم جواز اعاده دادرسی از احکام برائت، مانع از آن نیست که در صورت پذیرش اعاده دادرسی و رسیدگی مجدد دادگاه، افراد جدیدی مورد اتهام واقع گشته، محکوم گردند چرا که این پرونده مورد محاکمه قرار نگرفته است و هیچ رأی اعم از برائت یا محکومیت در مورد وی صادر نشده است مگر اینکه جرم وی مشمول مرور زمان گردد.

البته توجیه عدم جواز اعاده دادرسی از احکام برائت از طرفی قابل انتقاد به نظر می‌رسد. چرا که عدالت ایجاب می‌کند که در برخی موارد احکام برائت هم قابل اعاده دادرسی باشد مثلاً شخصی که براساس شهادت دروغ و اسناد جعلی حکم برائت گرفته است و بعداً خلاف آن آشکار شود آیا در این صورت با استناد اینکه حکم برائت گرفته نباید اعاده دادرسی شود؟ آیا اعاده دادرسی در چنین مواردی با آزادی افراد و اعتبار امر مختوم منافات دارد؟! قطعاً چنین نیست و عموم هم چنین حکمی را نمی‌پذیرد. عدم جواز اعاده دادرسی از احکام برائت زمانی است که حکم برائت براساس اسناد و دلایل و مدارک بصورت صحیح و واقعی صادر نشده، و بدون وجود دلیلی خواستار اعاده دادرسی از آن حکم شد.

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است اینکه آیا اعاده دادرسی در مورد عفو یا معافیت از مجازات پذیرفته می‌شود و یا اینکه چون به ضرر محکوم علیه است قابل قبول نیست؟ در حقوق فرانسه اعاده دادرسی در مورد معافیت از مجازات (عفو) قبول شده است. اعاده دادرسی می‌تواند علیه آرای که با معاف کردن مرتکب جرم از مجازات و حتی آرای که بدون محکومیت جزایی، یک شخص را مرتکب یک جنحه شناخته و در مورد منافع مدنی رأی داده‌اند، پذیرفته شود. بالاخره به جهت نفع معنوی محکوم، محکومیت‌هایی که با عفو عمومی حذف شده‌اند طبق مواد مخصوص قوانین عفو می‌توانند موضع اعاده دادرسی واقع شوند. با این توضیح اعاده دادرسی در مورد تعلیق مجازات، اقدامات تأمینی، مرور زمان، با توجه به آثار تبعی که دارند امکان دارد.

همچنین اعاده دادرسی احکام دادگاهها را شامل می‌شود. به عبارت دیگر حکمی شامل اعاده دادرسی می‌شود که از دادگاه صادر شود این مورد در صدر ماده ۴۷۴ ق.آ.د. به صراحت بیان شده است و بنابراین آراء سایر مراجع بر طبق این مقررات قابل اعاده دادرسی نیستند. البته منظور دادگاههای عمومی و انقلاب می‌باشد و احکام دادگاههای دیگر مثل دادگاه نظامی در چهارچوب این قانون و طرز رسیدگی به اعاده دادرسی مذکور در این قانون نمی‌گنجد.

همچنین احکام محکومیتی قابل اعاده دادرسی هستند که قطعیت یافته باشند. مطابق تبصره ۱ ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک «احکام قطعی لازم‌الاجرا عبارتند از:

۱- آراء دادگاه تجدید نظر و بدوی». و در ضمن چنانچه حکمی از مرجع تجدیدنظر دیوان عالی کشور در مقام تجدیدنظرخواهی نقض گردد حکم صادره از دادگاه بدوی هم عرض قطعی خواهد بود و این دادگاه اخیر را باید مرجع صدور حکم قطعی لازم‌الاجرا در اعاده محاکمه به حساب آورد.

۲- خصایص و ویژگی های اعاده دادرسی

اعاده دادرسی با توجه به اهمیت بالادارای خصائص و ویژگیهای نسبت به سایر طرق اعتراض بر احکام است که این ویژگیها را می‌توان به شرح زیر بیان نمود.

۱. اعاده دادرسی استثنائی بر قاعده اعتبار امر مختوم و فراغ دادرسی است

اعاده دادرسی در امر کیفری بر حکمی اعمال می‌گردد که قطعی شده باشد و حکمی که قطعیت یافته دو اصل به همراه دارد، اعتبار امر مختوم و قاعده فراغ دادرسی.

عده‌ای عقیده دارند که این دو اصل در تعارض با اعاده دادرسی می‌باشد. ولی در جواب باید گفت که زمانی اعاده دادرسی تجویز می‌گردد که بر مبنای دلایل یا مدارک جدید ارائه می‌شود و در دادرسی قبلی به آن هیچ توجهی نشده است و یا اینکه مورد توجه قرار گرفته ولی به صورت دیگری به اشتباه از جانب قاضی دادگاه حکم صادر شده است که بصورت ماهیتی این امر خاتمه نیافته است. زیرا اعاده دادرسی استثنائی بر اعتبار امر مختوم است. به عبارت دیگر اصل بر اعتبار امر مختوم احکام قطعی است مگر اینکه نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی، بر مبنای اینکه حکم به اشتباه صادر شده است صورت گیرد.

در مورد فراغ دادرسی نیز به همین صورت است زیرا که اعاده دادرسی یک رسیدگی جدید با دلایل جدید محسوب می‌شود و استثناء بر قاعده فراغ دادرسی به شمار می‌رود.

۲. اعاده دادرسی مهلت ندارد

برخلاف برخی دیگر از طرق شکایت از احکام که مهلت دارند (و چنانچه در مهلت قانونی اعتراضی نشود حکم قطعیت می‌یابد) درخواست اعاده دادرسی مهلت خاصی ندارد و هر وقت علتی که موجب اعاده دادرسی است حادث گردد ذینفع می‌تواند درخواست اعاده دادرسی کند و در قوانین موضوعه، ما تا به حال برای اعاده دادرسی مهلت تعیین نشده است. از نظر تطبیقی هم در حقوق فرانسه تقاضای اعاده دادرسی مقید به هیچ‌گونه شرط مدتی نیست. ولی در قانون آیین دادرسی مدنی برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی محکوم علیه از حکم قطعی مدت تعیین شده است. (ماده ۴۲۳ آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹) علت این تفاوت امر کیفری با امر مدنی است که قطعیت آرای صادره در امور مدنی اهمیت ویژه‌ای در گردش صحیح و روان چرخهای اقتصادی کشور و برقراری روابط صحیح و مطمئن اجتماعی دارد. قطعیت آراء مدنی و محدودیت زمانی امکان تقاضای اعاده دادرسی نسبت به آنها باعث ایجاد اطمینان خاطر آحاد جامعه نسبت به حقوق و تکالیف خود گردیده و باعث انجام فعالیت‌های سودبخش و مفید اجتماعی می‌گردد. چنانچه فردی که در یک دعوی مدنی حکمی قطعی را به سود خود به دست آورده است در هر لحظه نگران این امر باشد که ممکن است به واسطه طرح و تقدیم تقاضا اعاده دادرسی از سوی محکوم علیه پرونده و پذیرش این تقاضا و متعاقب آن رسیدگی مجدد، حکم صادره به نفع وی نقض گردد در انجام و ادامه فعالیت‌های خود دچار شک و تردید و عدم اطمینان می‌گردد که این امر در نهایت به ضرر کل جامعه و افراد آن تمام خواهد شد. به عبارت دیگر فواید قطعیت و لازم‌الاجرا بودن یک حکم ناصحیح بسیار بیشتر از محتمل دانستن نقض تمامی احکام صادره از مراجع قضایی به واسطه تقاضای اعاده دادرسی در مدتی نامحدود و حس ناامنی عمومی ناشی از آن می‌باشد. اما در امور کیفری که جامعه و مقامات قضایی به نیابت از جامعه، تعقیب و تنبیه مقصر و اجرای مجازات را برعهده دارند جامعه نفعی در اجرای حکم مجازات فرد محکوم علیه که فی‌الواقع بیگناه می‌باشد ندارد بلکه بالعکس نفع عمومی جامعه اقتضا دارد تا افکار عمومی جامعه به توانمندی و حس نیت مقامات قضایی در اجرای صحیح عدالت و امکان رفع اتهام نقض حکم محکومیت محکوم علیه بیگناه اطمینان یابد و این اعتقاد در جامعه و آحاد آن محکم شود که حتی اگر در بدو امر حکمی برخلاف واقع به ضرر آنها صادر شود امکان نقض و اصلاح آن با ارائه دلائل و مدارک و وقایع جدید وجود دارد.

حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اعمال اعاده دادرسی برای چند بار مجاز است، آیا فقط یک دفعه می‌توان اعاده دادرسی کرد یا اینکه در این مورد محدودیتی وجود ندارد؟ هر چند قانونگذار ایران در این مورد ساکت است ولی سکوت قانونگذار به معنی عدم جواز مجدد اعاده دادرسی نیست.

هر چند شعبه سه دیوان عالی کشور در حکمی بیان کرده است که: «نسبت به حکمی که در نتیجه اعاده دادرسی صادر شود اعاده دادرسی پذیرفته نمی‌شود اعم از اینکه درخواست از طرف درخواست کننده اول باشد یا غیر (حکم شماره ۱۵۴-۱۳۳۲/۷/۲۷). ولی از نظر حقوقی به نظر می‌رسد که باید قایل به تفکیک شد، اگر اعاده دادرسی مجدد بر مبنای همان دلایل و مدارک و جهات پیشین صورت گیرد نسبت به آن مورد تقاضای اعاده دادرسی مجدد از طرف هیچ کس پذیرفته نیست اما اگر درخواست اعاده دادرسی به جهتی دیگر غیر از جهتی که قبلاً رسیدگی و یا قرار رد صادر شده باشد ظاهراً با توجه به مواد آیین دادرسی خالی از اشکال می‌باشد. زیرا در چنین موردی هنوز حکمی صادر نگردیده است و پذیرفتن درخواست اعاده دادرسی در چنین موردی مانعی ندارد.

۳. اعاده دادرسی قبل و بعد از اجرای حکم پذیرفته می‌شود

همانگونه که از متن ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک. برمی‌آید اعاده دادرسی، از احکام قطعی دادگاهها به عمل می‌آید چه حکم صادره به مرحله اجرا درآمده باشد و چه اجرا نشده باشد. و در واقع می‌توان گفت که یکی از اهداف اعاده دادرسی جلوگیری از اجرای مجازات، زمانی است که

حکم به مرحله اجرا درنیامده باشد. همچنین زمانی که حکم اجرا شده باشد، دارای آثار و تبعاتی است، و چه زمانی که حکم در حال اجرا باشد که موجب جلوگیری از ادامه اجرای حکم می‌شود.

۱-۳. زمانی که حکم اجرا نشده باشد

زمانی که حکم اجرا نشده باشد با اعاده دادرسی اجرای حکم متوقف می‌شود. البته صرف درخواست اعاده دادرسی مانع اجرای حکم قطعی نمی‌شود بلکه پس از پذیرش درخواست اعاده دادرسی تا اعلان نتیجه اعاده دادرسی و صدور حکم جدید به تعویق می‌افتد و بنابراین در اینجا هدف از اعاده دادرسی جلوگیری از مجازاتی است که به ناحق قصد ابراز شدن را دارد. نکته دیگری که در همین زمینه قابل ذکر است اینکه اگر محکوم علیه قبل از اینکه حکم اجرا شود فوت نماید و مجازات هم از جمله مجازاتی باشد که با فوت محکوم علیه از بین نمی‌رود باز هم این حق برای ورثه ایجاد می‌شود که با دادن درخواست اعاده دادرسی خواهان حق خویش باشند و دفاع از بیگناهی مورث خویش بنمایند.

۲-۳. زمانی که حکم در حال اجرا باشد

در این صورت هم با قبول درخواست اعاده دادرسی اجرای حکم متوقف و جلوگیری از ادامه آن می‌شود و توقف اجرای حکم به معنی جلوگیری از ضررهای مادی و معنوی برای متهم است که ادعای بیگناهی خویش را با اعاده دادرسی بیان می‌دارد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود اینکه با تجویز اعاده دادرسی اجرای حکم در مورد شاکی خصوصی معلق می‌شود یا خیر؟ در جواب باید گفت، گرچه نتیجه تجویز اعاده دادرسی شامل آنچه و هر چه می‌باشد، یا تصریحاً مورد حکم واقع و یا تبعاً علیه محکوم علیه یا ورثه او حاصل می‌شود و قطعاً وقتی اجازه تجدید رسیدگی داده می‌شود که به صراحت ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک. اجرای حکم آن قسمتی که اجرا نشده معلق می‌ماند و بدیهی است اگر حکم در مورد شاکی خصوصی اجرا نشده، مشمول ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک. است. اما در مورد اعاده دادرسی و تجویز آن از نظر شاکی خصوصی احوالات مختلفی پیدا می‌کند که ذیلاً نسب به هر یک توضیح داده می‌شود اول، دعوای شاکی خصوصی ممکن است منحصر از واقعه کیفری سرچشمه بگیرد. که در اینصورت هرگاه حکم کیفری در نتیجه رسیدگی مجدد فسخ شد دیگر حقی برای شاکی خصوصی باقی نمی‌ماند. مثل اینکه کسی به اتهام ارتکاب قتل عمد محکوم و ضمناً محکوم به پرداخت مبلغی به ورثه مقتول می‌شود بعداً دلایلی کشف می‌شود که قاتل دیگری است و دیوان عالی کشور دادخواست اعاده دادرسی را تجویز می‌کند در این فرض با تجویز اعاده دادرسی اجرای حکم از نظر شاکی خصوصی معلق می‌شود. به عبارت دیگر، در این مورد شاکی خصوصی نمی‌تواند تا اعلان نتیجه اعاده دادرسی، خواستار اجرای حکم در حق خویش باشد. دوم؛ مواردی پیدا می‌شود که حق شاکی خصوصی منحصر از امر کیفری سرچشمه نگرفته و اعم از اینکه حکم جزائی ابقاء یا منتفی شود حق شاکی خصوصی از بین نمی‌رود. مثل اینکه کسی به اتهام صدور چک بلامحل محکوم به مجازات غیر قابل ایتیاع شده و بر اثر دادخواست دارنده چک محکوم به پرداخت اصل و خسارت وارده می‌شود. تجویز اعاده دادرسی در این مورد خللی به حقوق شاکی وارد نمی‌کند چه فرضاً از نظر جنبه عمومی قابل مجازات باشد بالاخره طلب شاکی را باید بپردازد. شاکی حق داشته بین طلب خود را چه در دادگاه حقوقی و چه در دادگاه کیفری مطالبه کند زوال جنبه کیفری اثر حکم را نسبت به حق شاکی از بین نمی‌برد. سوم؛ چنانچه اعاده دادرسی مواجه با زمانی شد که حکم شاکی خصوصی اجرا و وصول شده باشد در این فرض آیا اعاده دادرسی اثرات حکم را از بین برده و باید محکوم به استرداد نمود یا خیر؟ از توجه به مواد مربوط به اعاده دادرسی معلوم می‌شود که اگر حکم اجرا شده باشد قانونگذار حکمی در این مورد بیان نکرده است. ولی با توجه به اینکه، شاکی خصوصی آنچه را که گرفته در واقع مستحق نبوده می‌تواند با اعمال ماده ۳۰۱ ق.م. «کسی که عمداً یا اشتهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند» اقدام کند.

۳-۳. زمانی که حکم اجرا شده باشد

در مرحله اول ممکن است تصور شود که اعاده دادرسی از احکام اجرا شده قابل تصور نیست و یا اگر قابل تصور هم باشد فایده‌ای بر آن مترتب نیست. ولی می‌توان گفت که اعاده دادرسی در چنین مواردی می‌تواند به دو هدف انجام گیرد.

بازگرداندن حیثیت و آبروی از دست رفته

در صورتی که محکوم علیه زنده باشد خود می‌تواند درخواست اعاده دادرسی بدهد و آبرو و حیثیت خویش را که با اجرای مجازات از بین رفته؛ را بازگرداند و بیگناهی خویش را با کمک اعاده دادرسی به اثبات برساند (و در واقع در جهت اعاده حیثیت صورت می‌گیرد) و در صورتی که محکوم علیه فوت کرده باشد باز هم ورثه و کسانش می‌توانند با این هدف اعاده دادرسی نمایند.

جلوگیری از تبعات و آثار حکم

حکمی که اجرا شده باشد ممکن است از احکامی باشد که دارای آثاری باشد (مثل وکالت در دادگستری مستلزم نداشتن سوء پیشینه کیفری است) و محکوم علیه برای از بین بردن سوء پیشینه کیفری خویش با اثبات بی‌گناهی خویش با کمک اعاده دادرسی به هدف خویش نائل می‌گردد و در صورت فوت محکوم علیه نیز ورثه یا کسانش می‌توانند با درخواست اعاده دادرسی آثار و تبعات حکمی که اجرا شده ولی تبعات آن ادامه دارد و به حقوق ایشان خلل وارد می‌آورد از بین ببرند.

۴. اعاده دادرسی منجر به محکومیت، برائت و یا تقلیل مجازات می‌شود

زمانی که از جانب محکوم علیه درخواست اعاده دادرسی می‌گردد ممکن است که بعد از رسیدگی ثانوی به دعوی حکم به محکومیت داده شود. یا محکوم علیه تبرئه گردد و یا اینکه مجازات حکم اولی تقلیل یابد.

حال سؤال این است که آیا دادگاه رسیدگی کننده به امر اعاده دادرسی می‌تواند حکمی که پس از رسیدگی صادر می‌نماید شدیدتر از حکم اولی صادر نماید یا حق تشدید مجازات در این مرحله را ندارد؟ عده‌ای به استناد به ماده ۲۵۸ قانون آ.د.ک. معتقدند: «همانطور که در مرحله تجدیدنظر دادگاه تجدیدنظر حق تشدید حکم اولی را ندارد از نظر اینکه تجدیدنظر و اعاده دادرسی هر دو از طرق اعتراض بر احکام است و سیاست های اعمال هر یک از آن ها اشتراکاتی با یکدیگر دارند. در اعاده دادرسی هم نباید دادگاه رسیدگی کننده به اعاده دادرسی حکم اولی را تشدید کند». ولی این نظر زمانی درست است که قائل به این باشیم که اعاده دادرسی فقط به نفع محکوم علیه پذیرفته می‌شود. ولی اگر بپذیریم که احکام برائت هم قابل اعاده دادرسی هستند هر چند به ضرر متهم است در این صورت ممکن است رأی محکومیت صادر شود که در واقع از حکم بدوی شدیدتر است بنابراین در این صورت ایرادی ندارد که مجازات جدید از حکم قبلی شدیدتر باشد و یا مجازات دیگری متفاوت با اولی صادر شود.

۳- موارد و جهات اعاده دادرسی کیفری

جهاتی که استناد آن ها می‌توان تقاضای اعاده دادرسی نسبت به حکم دادگاه را مطرح نمود، جهات و دلایل خاصی هستند که از پیش در این قانون به عنوان موارد اعاده دادرسی مشخص شده اند. حصری بودن این موارد به دلیل استثنایی بودن اعاده دادرسی و نقض قاعده اعتبار امر مختوم جزایی است. مطابق ماده ۴۷۴ آ.د.ک "درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام محکومیت قطعی دادگاه ها اعم از آن که حکم مذکور به اجرا گذاشته شده یا نشده باشد، در موارد زیر پذیرفته می‌شود: الف. کسی که به اتهام قتل شخصی محکوم شود سپس زنده بودن وی محرز گردد؛ ب- چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم شوند و ارتکاب آن جرم به گونه ای باشد که نتوان بیش از یک مرتکب برای آن قائل شد؛ پ- شخصی به علت انتساب جرمی محکوم شود و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد، به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم، بی‌گناهی یکی از آنان احراز گردد؛ ت- درباره شخصی به اتهام واحد، احکام متفاوتی صادر شود؛ ث- در دادگاه شود صالح ثابت شود که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبنای حکم بوده است؛ ج- پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث یا ظاهر یا ادله جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی‌گناهی محکوم علیه یا عدم تقصیر وی باشد؛ چ- عمل ارتكابی جرم نباشد یا مجازات مقرر قانونی باشد" توضیحات این بندها را به دلیل طولانی شدن کلیات و فاصله گرفتن از بحث اصلی در اینجا بیان نمی‌نماییم. البته شایان ذکر است که در ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری بندی وجود داشت که در قانون حاضر بیان نشده است "در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات نسبت به قانون سابق باشد که در این صورت پس از اعاده دادرسی مجازات جدید نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد." که راجحه این بند به طور مفصل در گفتار های بعد بحث خواهیم کرد.

۴- متقاضیان اعاده دادرسی

درخواست اعاده توسط افرادی امکان پذیر است که در ماده ۴۷۵ قانون آ.د.ک تصریح شده است. "اشخاص زیر حق اعاده دادرسی دارند: الف. محکوم علیه، وکیل یا نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر وراث قانونی و وصی او؛ ب. دادستان کل کشور؛ پ. دادستان مجری حکم

مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی اطفال و نوجوانان

۱- تحلیل ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۹۲ در حوزه اطفال پیشرفت چشمگیری داشتیم و سعی شده تا حد زیادی ملاحظات حقوق بشری و موارد گفته شده در کنوانسیون حقوق کودک رعایت شود. البته همچنان نیازمند کار و تلاش زیادی در این حوزه هستیم و توصیه می شود که تمام قوانین مربوط به کودکان در یک قانون جمع و ارائه شود.

قانون مجازات جدید فصل دهم خود را به مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی اطفال و نوجوانان از ماده ۸۸ تا ۹۱ اختصاص داده است که می توان در دودسته آن را بررسی نمود. در جرایم تعزیری قانونگذار امکان مانور بیشتری داشته و تا حد خیلی زیادی به موازین بین المللی حقوق کودک نزدیک شده است که البته بحث جرایم تعزیری اطفال و نوجوانان فعل حال از بحث ما خارج است.

در جرایم مشمول حدود و قصاص به دلیل وجود مسائل فقهی سن مسئولیت کیفری ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران در نظر گرفته شده است اما برای رعایت مصلحت کودکان و موازین بین المللی حقوق کودکان، طی ابتکاری بی سابقه قانونگذار با زیرکی به تدوین ماده ۹۱ پرداخته است. در این ماده بیان می شود که "در جرائم موجب حد و قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال ماهیت جرم انجام نشده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن ها به مجازات های پیش بینی شده در این فصل محکوم می شوند. تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریقی که مقتضی بداند، استفاده کند.

در این ماده برای محکومیت نوجوانان در جرایم حدود و قصاص شرایطی بیان کرده که در صورت احراز هر کدام از این شرایط نوجوانان بالغ محکوم به قصاص یا حدود نمی شود. این شرایط عبارتند از: ۱- ماهیت جرم انجام شده را درک نکنند. ۲- حرمت آن را درک نکنند. ۳- در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد.

البته برخی از دکترین نظری ارائه می دهند که مبنی بر اینکه وفق این ماده اصل بر عدم شمول مجازات قصاص و حدود بر نوجوانان بالغ تا سن ۱۸ سال است و قاضی باید وجود سه شرط را احراز نماید تا حکم به قصاص یا حدود بدهد. بدین معنی که نوجوان بالغ تا ۱۸ سال ماهیت جرم انجام شده و حرمت آن را درک کند و شبهه در رشد و کمال عقلش وجود نداشته باشد.

تحلیل ماده ۹۱ در بحث اعاده دادرسی احکام قطعی نوجوان محکوم به قصاص از اهمیت ویژه ای برخوردار است بدین علت که اساس و پایه تقاضای اعاده دادرسی وجود ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی است. در گفتار بعدی توضیح داده می شود.

۲- مطالعه موردی (case study)

در این قسمت برای درک و تبیین بهتر ماده ۹۱ چندین پرونده را بیان می نماییم که مستندات پرونده بر مبنای این ماده بیان شده است و خواننده را با فضا و رویه قضایی در کاربست این ماده آشنا می کند.

پرونده اول

به گزارش خراسان، ساعت یک بامداد بیست و هفتم تیر سال ۹۳، ماموران کلانتری خواجه ربیع مشهد در تماس با قاضی ویژه قتل عمد اعلام کردند یکی از دو نوجوانی که در زمین بازی والیبال مجروح شده بودند، بر اثر عوارض ناشی از اصابت چاقو در بیمارستان شهید هاشمی نژاد جان باخت. در پی اعلام این خبر بلافاصله تحقیقات شبانه توسط قاضی موحدی راد آغاز شد و تا سپیده دم ۶ نفر در این رابطه دستگیر شدند. مجروح دیگر حادثه که هنوز در بیمارستان بستری بود ابتدا عنوان کرد که موتورسوار ناشناسی ما را با چاقو زد و فرار کرد اما مقام قضایی که این اظهارات را باور نداشت، دستور داد تا نوجوان ۱۶ ساله مورد بازجویی های تخصصی قرار گیرد. ساعتی بعد نوجوان مجروح به درگیری با دوستش و قتل او اقرار کرد و گفت: اولین درگیری ما ۲ شب قبل از مرگ دوستم بود. آن شب به خاطر «توپ» در زمین بازی درگیر شدیم که مهرداد مرا با ۲ ضربه چاقو مجروح کرد ولی من به بیمارستان نرفتم و حتی ماجرای چاقو خوردگی را به خانواده ام هم نگفتم. شب بعد از آن دوباره برای بازی والیبال در ایستگاه اتوبوس های منطقه الماس شرق تجمع کردیم که من با چوب به شانه او زدم. در این حال

دوستانمان ما را از هم جدا کردند و من به طرف منزلمان به راه افتادم که ناگهان مهرداد از پشت سر با چاقو به من حمله کرد و من هم که چاقویی در جیب داشتم، آن را بیرون کشیدم و ضربه ای به پهلوی او زدم. پس از آن هم اطرافیان و اعضای خانواده ما را به بیمارستان بردند که دوستمدر آن جا فوت کرد. گزارش خراسان حاکی است: پس از اعترافات متهم، وی با صدور قرار بازداشت موقت در حالی روانه زندان شد که «قاضی موحدی راد» از پزشکان قانونی خواست تا سلامت روحی و روانی و رشد عقلی متهم را هنگام ارتکاب جنایت بررسی کنند. پزشکان نیز پس از انجام مصاحبه از متهم و معاینه وی عنوان کردند که او هنوز به رشد کامل عقلی نسبت به سن خود نرسیده است. با اعتراض اولیای دم به نظریه پزشکان، پرونده متهم دوباره در کمیسیون پزشکی قانونی مورد بررسی های دقیق تر قرار گرفت اما اعضای کمیسیون نیز نظر قبلی را تایید کردند. بنابراین گزارش، متهم ۱۶ ساله برای آخرین دفاع به شعبه ۸۰۵ مجتمع قضایی شهید قدوسی مشهد انتقال یافت و در آخرین دفاعیات خود نیز ارتکاب جنایت را پذیرفت و از خانواده مقتول تقاضای بخشش کرد. او گفت: اگر آن روز مهرداد یا من چاقو نداشتیم این حادثه تلخ رخ نمی داد. سپس قاضی ویژه قتل عمد با توجه به نظر کمیسیون پزشکی، قرار بازداشت موقت او را لغو کرد تا این پرونده، دیگر مراحل قانونی خود را طی کند. قاضی موحدی راد در حاشیه برگزاری آخرین جلسه بازپرسی درباره این پرونده جنایی و در پاسخ به خبرنگار خراسان که درباره نظریه پزشکی قانونی در مورد «رشد عقلی» پرسیده بود، گفت: با وجود آن که بسیاری از رسانه های خارجی و معاند نظام جمهوری اسلامی، همواره سعی دارند چنین القا کنند که در ایران افراد زیر ۱۸ سال نیز اعدام می شوند، بررسی های دقیق این پرونده ها در قوه قضاییه و نظرات کارشناسی پزشکان، بیانگر این موضوع است که نه تنها تاکنون هیچ فرد زیر ۱۸ سال در ایران اعدام نشده است بلکه در مورد افراد بالای ۱۸ سال نیز سلامت روحی و روانی آن ها هنگام ارتکاب جرم به تایید پزشکان قانونی می رسد و حتی درباره افرادی که کمتر از ۱۸ سال نیز سن دارند باید رشد عقلانی آن ها به تناسب سن شان مورد تایید پزشکان قرار گیرد. قاضی ویژه قتل عمد همچنین به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ اشاره کرد و افزود: در جرایم موجب حد و یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن ها به مجازات های دیگر پیش بینی شده در قانون محکوم می شوند و دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می تواند به نظر پزشکان قانونی استناد کند.

پرونده دوم

این نوجوان که سالار نام دارد وقتی ۱۴ سال و ۱۰ ماه داشت با وارد آوردن ضربه چاقو به جوانی باعث مرگ او شده بود. سالار ۹۲ قبل در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد. او اتهام قتل را قبول کرد و گفت: «قصد کشتن آن جوان را نداشتم. با پسرخاله ام به پارک رفته بودیم آن روز کمی هم مشروب خورده بودیم. در پارک با پسرخاله ام شوخی می کردیم و می خندیدیم که مردی جوان به سمت ما آمد و اعتراض کرد او می گفت چرا بیخود می خندید جای دیگری بروید. او همراه زنی جوان بود به همین خاطر هم به سمت ما حمله کرد و ما را زد. من هم او را زدم اما قصدم کشتن مقتول نبود بعد که خون را دیدم از ترسم فرار کردم.

با اینکه اولیای دم درخواست قصاص کرده بودند اما قضات دادگاه اعلام کردند با توجه به اینکه متهم در زمان قتل فقط هشت روز از بلوغ شرعی اش گذشته بوده و بلوغ فکری نداشته بنابراین رای بر پرداخت دیه و حبس صادر می شود. پرونده با اعتراض اولیای دم به دیوانعالی کشور فرستاده شد. شعبه ۲۷ دیوانعالی رای صادره را نقض کرد و پرونده به شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران فرستاد. بنابراین متهم یکبار دیگر پای میز محاکمه رفت. این بار قضات سالار را به پزشکی قانونی فرستادند تا درباره بلوغ او اظهار نظر شود. کمیسیون پزشکی قانونی اعلام کرد هر چند سالار بلوغ جنسی دارد اما رشد عقلی کامل ندارد. قضات با توجه به این نظریه یکبار دیگر سالار را محاکمه کردند. او در دادگاه جزییات قتل را توضیح داد و گفت: «در حالت مستی اصلا متوجه نبودم چه اتفاقی می افتد و قصدم هم زدن چاقو برای کشتن مقتول نبود. هیچ وقت با خودم چاقو حمل نمی کردم آن روز اتفاقی آن را با خودم برده بودم وقتی نتوانستم جلو ضرباتی را که مقتول به من می زد بگیرم با وارد کردن یک ضربه او را از خودم دور کردم.

در ماده ۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی آمده است: «در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیش بینی شده محکوم می شود.»

شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران با نظر اکثریت قضات رای بر قصاص متهم صادر کردند اما شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور یکبار دیگر به پرونده ایراد وارد کرد و آن را برگرداند. قضات دیوانعالی کشور با توجه به ماده ۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی که مطابق آن باید رشد عقلی متهمان زیر ۱۸ سال به تایید برسد خواستار آن شدند که یکبار دیگر در مورد رشد عقلی این نوجوان بررسی های لازم انجام گیرد. بنابراین پرونده دوباره به جریان افتاد. سالار که به تازگی ۱۸ ساله شده و یک ماه است به زندان بزرگسالان انتقال یافته است در آخرین جلسه محاکمه یکبار دیگر اتهام قتل را قبول کرد و گفت در آن زمان نمی دانسته ضربه ای که وارد می کند کشنده است. او توضیح داد: «بعد از قتل از ترس

فرار و گوشی تلفن همراه را نیز خاموش کردم. سپس موضوع را به ناپدری ام گفتم و او توضیح داد بهتر است خودم را معرفی کنم. متهم درباره علت آثار جراحی روی بدنش گفت: «بچه که بودم پدرم همیشه مرا کتک می زد البته من با مادر و ناپدری ام زندگی می کردم. سالار که به شدت گریه می کرد به پای اولیای دم افتاد و به آنها گفت از کرده اش پشیمان است و اگر در زمان قتل مانند حالا می توانست فکر کند چنین کاری را انجام نمی داد. چهار نفر از قضات دادگاه در پایان جلسه محاکمه با استناد به نظریه پزشکی قانونی که متهم را در زمان ارتکاب قتل رشید تشخیص نداده و فقط بلوغ جنسی او را تایید کرده بود و همچنین گفته های متهم در جلسه دادگاه رای بر حبس و پرداخت دیه صادر کردند.

در ماده ۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی آمده است: «در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیش بینی شده محکوم می شود.

۴- تحلیل روند اعاده دادرسی محکومین قطعی به قصاص نفس (کمتر از ۱۸ سال)

۱. در حاکمیت قانون مجازات مصوب ۹۲ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸

سال ۹۲ قانون مجازات اسلامی جدید تصویب و قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ را ملغی کرد و البته این در حالی بود که لایحه قانون آ.د.ک در مجلس بود و هنوز تصویب نشده بود و کماکان قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ حاکم بود.

قانون مجازات اسلامی همانگونه که بحث شد در زمینه اطفال نوآوری های جدیدی به همراه داشت من جمله ماده ۹۱؛ وجود این ماده می تواند نسبت به پرونده های کیفری ایجاد شده پس از تاریخ تصویب آن، مفید و مؤثر باشد اما از زمان تصویب و اجرای قانون جدید به بعد، همچنان معضل احکام قطعی سالب حیات مجرمین زیر ۱۸ سال، لاینحل باقی مانده بود تا اینکه برخی از وکلا، به ناچار با تلقی مفاد ماده ۹۱ به عنوان قانون مناسب تر به حال محکومین قطعی جزایی و به استناد بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ که یکی از موارد پذیرش تقاضای اعاده دادرسی از احکام قطعی را تصویب قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات نسبت به قانون سابق می دانست، اقدام به اخذ وکالت از برخی محکومین موصوف و تقدیم تقاضای اعاده دادرسی از احکام قطعی اعدام یا قصاص نفس آنها به دیوان عالی کشور نمودند.

نظر به اینکه از یک سو، تلقی مذکور آنگونه که باید و شاید، موجه به نظر نمی رسید و از دیگر سو، بند ب ماده ۱۰ قانون جدید مجازات اسلامی نیز مقررات جدیدی را برای قوانین لاحق اخف (مناسب تر)، پیش بینی کرده بود بین شعب مختلف دیوان عالی کشور در پذیرش تقاضاهای اعاده دادرسی تقدیمی بر مبنایی که گفته شد، اختلاف نظر و تفاوت آراء، حادث گردید.

برای مثال شعبه محترم چهاردهم دیوان عالی کشور، مقررات ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی را به عنوان نوعی مجازات خفیف تر و از مصادیق بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مذکور تلقی کرده و مقررات بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی را مانع پذیرش تقاضای اعاده دادرسی ندانسته و بر همین اساس نسبت به پذیرش تقاضای اعاده دادرسی، رأی داده است اما شعبه سی و پنجم دیوان عالی کشور، نظر مخالفی را بیان داشته و با استدلالی قوی تر، تقاضاهای مشابه را رد نموده است.

لذا با توجه به اینکه در موضوعی یکسان و مشابه، آرای مختلفی از شعب دیوان عالی کشور صادر گردید، هیأت عمومی دیوان در آذر ماه ۱۳۹۳ پس از طرح موضوع اختلافی و مطرح شدن نظرات مخالفین و موافقین، نهایتاً به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۳۷ خود، شعب دیوان عالی کشور را به پذیرش تقاضاهای اعاده دادرسی بر اساس ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی و بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری ملزم نمود و اینگونه بود که گامی دیگر، اگرچه لرزان و مردد، به سمت رفع مشکل عدم تطابق مقررات داخلی و موازین بین المللی، در خصوص احکام قطعی جزایی سالب حیات افراد زیر ۱۸ سال برداشته شد و از آذر ماه سال ۱۳۹۳ تا اول تیر ماه سال جاری، بسیاری از پرونده های مختومه و منتظر اجرای حکم در این حوزه، به دلیل پذیرش تقاضای اعاده دادرسی آنها به شرحی که گذشت، در معرض رسیدگی مجدد در شعب هم عرض دادگاه های کیفری استان در سراسر کشور قرار گرفت.

۵. مطالعه موردی (case study)

فرجام متفاوت دو محکوم به قصاص زیر ۱۸ سال که در دو پرونده جداگانه مرتکب قتل شده بودند.

نخستین پرونده

فاطمه ۱۷ ساله دانش آموز دبیرستانی، ۷ سال قبل به اتهام قتل عمدی همسرش حامد به قصاص محکوم شد. وی در اعترافات خود گفت: قبل از اینکه به اصرار خانواده‌ام با حامد- مقتول- ازدواج کنم در عقد پسر عمه‌ام بودم اما این ازدواج فقط ۱۵ روز دوام داشت و به خاطر اختلاف شدید به شکل توافقی از او جدا شدم. بعد از این جدایی خانواده‌ام مدام می‌گفتند چون در شهرستان زندگی می‌کنیم و تو یک زن مطلقه محسوب می‌شوی با این شرایط دیگر کسی با تو ازدواج نمی‌کند. به همین خاطر وقتی چند ماه بعد حامد به خواستگاری‌ام آمد با وجود اینکه او را دوست نداشتم و می‌خواستم به درسم ادامه دهم به ناچار مجبور شدم به خاطر فشارهای خانواده‌ام او را بپذیرم پس به اجبار به عقدش در آمدم. اما خیلی زود پی به اشتباهم بردم و پشیمان شدم. هر روز که بیشتر می‌گذشت نفرتم از او بیشتر می‌شد تا اینکه تصمیم گرفتم برای نجات خودم نقشه قتلش را طراحی کنم.

بنابراین یک روز او را با خوراندن آبیوه مسموم بیهوش کرده و بعد هم با تزریق آمپول و پیچاندن سیم برق به گلویش خفه‌اش کردم. بدین ترتیب فاطمه به درخواست پدر و مادر مقتول به قصاص محکوم شد. اما وکیل مدافع فاطمه با اعتراض به رأی صادره و با توجه به اینکه وی در زمان ارتکاب قتل زیر ۱۸ سال داشته تقاضای اعاده دادرسی کرد و شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور نیز پس از بررسی، درخواست اعاده دادرسی را پذیرفت. بدین ترتیب پرونده در شعبه هم عرض محاکم بدوی مورد رسیدگی قرار گرفت اما دوباره حکم به قصاص صادر شد. در حالی که حکم قابل اعتراض بود پرونده به شعبه ۱۴ دیوان رفت اما قضات این شعبه در نهایت رأی صادره از شعبه هم عرض را غیر قابل اعتراض تشخیص دادند و سرانجام فاطمه با وجود تلاش‌های وکیلش برای نجات او از مرگ، در مهر سال ۹۴ قصاص شد.

دومین پرونده

امیر ۱۶ ساله در آبان ۱۳۸۴ به اتهام قتل پسر ۱۴ ساله دستگیر و به قصاص محکوم شد. وی در اعترافاتش گفت: «با دوستم مقابل نانوایی ایستاده بودیم که محسن - مقتول - سوار بر موتور از مقابل‌مرد شد و بهم‌چپ‌چین‌گام کرد. جلو رفتیم و پرسیدم امری داشتید که همین موضوع باعث درگیری لفظی ما شد. محسن لگدی به سینه‌ام زد که عصبانی شدم و همان موقع با چاقوی بزرگی که همراهم بود ضربه‌ای به سینه‌اش و یک ضربه هم به سرش زدم که غرق در خون روی زمین افتاد.» وی نیز پس از محاکمه در دادگاه به قصاص محکوم شد اما با تلاش‌های وکیل مدافعش و پذیرفتن اعتراض و رسیدگی مجدد با توجه به نظریه صریح پزشکی قانونی که امیر را در زمان ارتکاب قتل فاقد رشد عقلانی کافی می‌دانست حکم قصاص نقض شد و این بار برای امیر حکم به پرداخت دیه صادر شد! مقایسه این دو پرونده قتل از آنجا اهمیت دارد که شرایط سنی فاطمه و امیر تا حدودی مشابه بود. هر دو زیر ۱۸ سال داشتند. وکیل هر دو پرونده هم یک نفر بود و اقدام‌های قانونی که برای نجات آنها انجام شد یکسان بود اما صدور دو رأی متفاوت از سوی قضات، برای فاطمه فرجام مرگ و برای امیر پرداخت دیه را رقم زد.

رای وحدت رویه شماره ۷۳۷ به شرح ذیل است:

مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۳۸/۹۳ ساعت ۹ سه‌شنبه مورخ ۱۱/۹/۱۳۹۳ به ریاست حجت‌الاسلام کریمی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حجت‌الاسلام ریسی دادستان کل کشور و رؤساء، مستشاران و اعضاء معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص مورد و استماع نظریه دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۳۷-۱۱/۹/۱۳۹۳ منتهی گردید.

گزارش پرونده

با احترام، معروض می‌دارد: از شعب سی‌وچهارم و سی‌وپنجم دیوان عالی کشور با استنباط از بند «ب» ماده ۱۰ و ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آراء متهافت صادر گردیده است که جریان امر به شرح ذیل گزارش می‌شود:

الف) حسب محتویات پرونده ۷۹۵۷ شعبه سی‌وچهارم دیوان عالی کشور آقای «الف-ن» در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ که هفده ساله بوده به اتهام قتل عمد مرحوم رضا تحت تعقیب قرار گرفته و به موجب دادنامه شماره ۱۹۶۵-۱۳۸۰/۸/۲۶ شعبه ۲۳ دادگاه عمومی اهواز (ویژه اطفال) بزهدار تشخیص و حکم بر قصاص نفس او صادر شده است. این رای مورد تجدیدنظرخواهی متهم قرار گرفته و شعبه سی‌ونهم دیوان عالی کشور پس از رسیدگی آن را طی دادنامه شماره ۰۰۱۸۹-۱۶/۲/۱۳۹۱ تایید کرده است. متعاقب آن پرونده به جهات مختلف از

جمله درخواست اعاده دادرسی محکوم‌علیه و اعمال ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه در چندین شعبه دیوان عالی کشور و چند شعبه دادگاه عمومی جزایی اهواز مطرح و مورد رسیدگی و اظهار نظر قضایی واقع شده، لکن رای محکومیت محکوم‌علیه نقض نگردیده است. آخر الامر آقایان فیصل سعیدی و عبدالعلی امیری به وکالت محکوم‌علیه درخواستی به دیوان عالی کشور تقدیم و اعلام کرده‌اند چون موکل آنان در زمان ارتکاب جرم کمتر از هجده سال تمام داشته، لذا به استناد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری درخواست اعاده دادرسی دارند. این درخواست پس از ثبت به شعبه سی و چهارم ارجاع گردیده و هیأت محترم شعبه پس از قرائت گزارش عضو ممیز و بررسی اوراق پرونده طی دادنامه شماره ۰۰۵۸-۱۳/۱۳/۸/۱۳۹۲ چنین رأی می‌دهد: «در خصوص درخواست اعاده دادرسی آقایان فیصل سعیدی و عبدالعلی امیری به وکالت آقای «الف-ن» از رای محکومیت نامبرده به شرح فوق به استناد بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (تخفیف مجازات به موجب قانون لاحق) نظر به اینکه به موجب بند ۷ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در صورت تخفیف مجازات به موجب قانون لاحق قاضی اجرای احکام مکلف گردیده از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست اصلاح حکم را بنماید و محکوم نیز حق دارد از دادگاه صادرکننده حکم تخفیف مجازات را تقاضا نماید، بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری منسوخ تلقی می‌گردد؛ بنابراین بر فرض که ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ موجب تخفیف مجازات جرم ارتكابی محکوم‌علیه تلقی گردد، درخواست محکوم‌علیه قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور نیست، لذا قرار رد درخواست نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید. محکوم‌علیه به مراجعه به دادگاه صادرکننده حکم دلالت قانونی می‌گردد»

ب) بر اساس مندرجات پرونده ۲۶۷۳ شعبه سی و پنجم دیوان عالی کشور آقای «ب-پ» به علت ارتکاب قتل عمدی مرحوم رضا به وسیله ایراد جرح عمدی با چاقو و بریدگی عمیق قلبی، در شعبه شانزدهم دادگاه کیفری استان خوزستان تحت تعقیب قرار گرفته و به موجب دادنامه شماره ۰۰۱۱۶-۲۳/۵/۱۳۹۰ به قصاص نفس محکوم گردیده است. شعبه بیست و چهارم دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۱۶۳۸-۱۴/۱۲/۱۳۹۰ به اعتراضات معموله رسیدگی و رأی تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید نموده و درخواست اعاده دادرسی او را نیز با صدور دادنامه ۱۴۶-۳۱/۳/۱۳۹۱ مردود اعلام کرده ولی محکوم‌علیه با این ادعا که سن وی در زمان ارتکاب قتل کمتر از هجده سال تمام بوده و به حرمت فعل ارتكابی آگاهی نداشته با استناد به مقررات ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب و بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مجدداً درخواست اعاده دادرسی نموده است که پس از ثبت به شعبه سی و پنجم دیوان عالی کشور ارجاع شده و اکثریت اعضای محترم شعبه طی دادنامه ۰۰۹۴۰-۸/۶/۱۳۹۳ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم کرده‌اند:

«نظر به اینکه محکوم‌علیه آقای «ب-پ» در زمان ارتکاب بزه قتل انتسابی کمتر از ۱۸ سال سن داشته است و با توجه به اینکه مقنن در مقررات ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ اثبات قتل عمد انتسابی به اینگونه افراد یا مجازات قصاص آنها را منوط به تحقق دو شرط درک ماهیت و حرمت انجام فعل ارتكابی و ثبوت رشد و کمال عقل آنها دانسته است، در غیر این صورت می‌بایست به مجازات‌های دیگری که در ماده ۸۹ همان قانون پیش‌بینی شده محکوم و از مجازات قصاص معاف گردند، این نگاه در وضع قانون در موضع خود نسبت به افراد کمتر از ۱۸ سال در واقع نوعی تخفیف در مجازات محسوب و تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر مجازات قصاص در رابطه با مجرمین کمتر از ۱۸ سال تحت شرایطی تعدیل و با منتفی شدن قصاص، مجازات جایگزین مقرر گردیده است که مطابق بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری از موجبات اعاده دادرسی می‌باشد و از آنجا که بررسی و احراز شرایط مذکور امری ماهوی است که با رسیدگی قضایی و از طریق مقتضی باید به آن دست یافت و مداخله مجدد محاکم در بررسی امر مستلزم تجویز اعاده دادرسی وفق مقررات فوق می‌باشد و از طرفی مجازات قصاص به صراحت صدر ماده ۱۰ قانون مجازات مذکور و نیز به لحاظ مفاد رای وحدت‌رویه شماره ۴۵-۱۰/۱۰/۱۳۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از شمول بند ۷ ماده مرقوم خارج و اقتضاء بررسی مجدد صرفاً، تجویز اعاده دادرسی می‌باشد؛ لذا ضمن موافقت با تقاضای مطروحه، مستند به ماده ۲۷۴ همان قانون و تجویز محاکمه مجدد، پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم‌عرض محاکم کیفری استان خوزستان ارجاع می‌گردد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید به شرح دادنامه صادر شده از شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور بند هفتم ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری را به موجب بند ۷ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منسوخ تلقی و درخواست اعاده دادرسی با فرض تخفیف مجازات جرم ارتكابی محکوم‌علیه به موجب ماده ۹۱ قانون اخیر مردود اعلام شده است، ولی در دادنامه شعبه سی و پنجم، مجازات قصاص را مشمول بند ۷ ماده ۱۰ قانون مرقوم ندانسته و بر اساس بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مذکور در فوق به اعتبار خفیف بودن مجازات موضوع ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی اعاده دادرسی را تجویز نموده‌اند که بر این اساس با استناد به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای صدور رأی وحدت رویه قضایی را درخواست می‌نماید.

معاون قضایی دیوان عالی کشور حسین مختاری

۱. نظریه دادستان کل کشور

اختلاف در شعب بر این موضوع متمرکز است که آیا با تصویب بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، بند ۷ از ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نسخ شده است یا خیر؟ موضوع دیگر دایره شمول ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تا کجاست و آیا حدود و قصاص و دیات را شامل می‌شود یا صرفاً مختص تعزیرات است. بنده معتقدم آنچه که در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی آمده این‌گونه نیست که هیچ تأثیری در بند ۷ ماده ۲۷۲ نداشته است؛ حتماً تأثیر داشته و دامنه شمول بند ۷ ماده ۲۷۲ حداقل نسبت به تعزیرات محدود شده است. قبل از تصویب ماده ۱۰ از دیوان عالی کشور تقاضای تخفیف در مجازات جرایمی که مجازات آنها با قانون لاحق تخفیف یافته بود به عمل می‌آمد و با تصویب این ماده اجرای احکام موظف گردیده تا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی اصلاح حکم را تقاضا کند. قبلاً نیاز به اجازه دیوان عالی کشور بود و حال نیاز به این اجازه نیست. البته قدر متقین صدر ماده ۱۰ مشمول مجازات‌های تعزیراتی است. شامل حدود و قصاص و دیات نمی‌شود؛ چرا که اصولاً این مجازات‌ها قابل تغییر و تخفیف نمی‌باشند و محدوده آنها توسط شارع مقدس تعیین شده است. نکته دیگر که توجه به آن ضروری است مفاد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی است. همانطوری که از منطوق این ماده استفاده می‌شود در این ماده قانون‌گذار در مقام تبیین اوصاف و شرایط مرتکب جرم از حیث اعمال مجازات قانونی است و به هیچ وجه موضوع تخفیف در مجازات مطرح نمی‌باشد. علی‌ایحال نظر به مراتب اینجانب معتقدم ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی و بندهای آن نسخ بند ۷ از ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به طور مطلق نبوده، بلکه رابطه مطلق و مقید است نه ناسخ و منسوخ که محدوده اعمال آن را تغییر داده و به‌نحوی دامنه شمول را ضیق نموده و اعمال بند ب ماده ۱۰ با توجه به صدر ماده ۲۷۲ شامل مجازات‌های تعزیری است و شامل مجازات حدود، قصاص و دیات نمی‌گردد. نتیجتاً از حیث عدم نسخ بند ۷ ماده ۲۷۲ نظر شعبه محترم سی و پنجم دیوان عالی کشور که نظر سائبی است مورد تأیید می‌باشد. با این توضیح که مفاد این ماده در ارتباط با مجازات تعزیری دایره اختیارات دیوان عالی کشور را نسبت به اعاده دادرسی محدود نموده است و در واقع ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی قیدی برای اطلاق بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری خواهد بود.

۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۳۷ - ۱۱/۹/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به اینکه مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ با توجه به عبارت صدر ماده از جرایم حدود و قصاص انصراف دارد و اختیارات پیش‌بینی شده برای قاضی اجرای احکام در مورد درخواست اصلاح حکم و یا حق مراجعه محکوم‌علیه به دادگاه برای تخفیف مجازات به نحوی که در بند مذکور مقرر شده است با بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مغایرتی نداشته و آن را نسخ ننموده است؛ لذا محکومان به قصاص نفس که سن آنان در زمان ارتکاب جرم کمتر از هجده سال تمام بوده و احکام قطعی محکومیت آنان قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ صادر شده، چنانچه مدعی شمول شرایط مقرر در ماده ۹۱ این قانون باشند به لحاظ اینکه تبدیل و تغییر مجازات به ترتیب مذکور در این ماده مآلاً تخفیف مجازات و تعیین کیفر مساعدتر به حال متهم به‌شمار می‌آید، می‌توانند بر اساس بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مذکور در فوق درخواست اعاده دادرسی نمایند. بنا به مراتب رأی شعبه سی و پنجم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

۳. در حاکمیت قانون مجازات مصوب ۹۲ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲

بعد گذشت چندی از صدور این رأی وحدت رویه مجدداً دریچه‌های باز شده به سمت بهبود وضعیت حقوقی افراد موصوف، بسته شد و گره‌های دیگری بر کلاف سر درگم مقوله مجازات اطفال زیر ۱۸ سال زده شد؛ توضیح اینکه قانون جدید آیین دادرسی کیفری در تاریخ ۹۴/۴/۱ لازم اجرا گردید و به موجب ماده ۵۷۰ ق. آ. د. ک کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن از جمله قانون آیین دادرسی کیفری سابق صریحاً منسوخ شده است.

لذا با توجه به حاکمیت قانون جدید و جای‌گزینی ماده ۴۷۴ ق. آ. د. ک در مبحث اعاده دادرسی، به جای ماده ۲۷۲ قانون سابق، پذیرش تقاضای اعاده دادرسی صرفاً در چهارچوب مقررات ماده ۴۷۴ ممکن و میسر است و با نگاه به مقررات جدید و ملاحظه بندهای هفتگانه مذکور، مشخص می‌شود که من بعد مقوله ((تصویب قانون لاحق مبتنی بر مجازات اخف نسبت به قانون سابق)) از موارد اعاده دادرسی نیست. البته اگر چه علت عدم درج حکم مندرج در بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون قدیم در ماده ۴۷۴ ق. آ. د. ک جدید، چیزی جز پیش‌بینی آن در بند ب ماده ۱۰ ق. م. ا. جدید و رفع ظاهری نیاز به تعبیه مجدد آن در ماده ۴۷۴ ق. آ. د. ک جدید نمی‌باشد. ظاهر این

تعلیل نیز صحیح به نظر می رسد اما متاسفانه قانونگذار نتوانسته وقوع معضل مربوط به مجازات کودکان زیر ۱۸ سال و چالش انسداد باب اعاده دادرسی از احکام قطعی آنها را پیش بینی و برای آن چاره اندیشی کند.

حال ممکن است گفته شود اگر چه استناد به بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون سابق، به دلیل نسخ و حذف از مقررات کیفری میسر نیست کما کان میشود تقاضای اعاده دادرسی را بر پایه رای وحدت رویه شماره ۷۳۷ مصوب آذر ماه سال ۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح نمود اما متاسفانه باید اذعان کرد که استناد به رای وحدت رویه مذکور ممکن نبوده و فاقد وجاهت قانونی می باشد؛ زیرا
اولا ظهور و دلالت رای وحدت رویه موصوف، صرفا راجب پذیرش اعاده دادرسی بر مبنا بند ۷ ماده ۲۷۲ می باشد و در زمانی که مستند قانونی مذکور در رای وحدت رویه حذف شده و جایگزینی برای آن تصویب و مقرر نشده باشد امکان پذیرش تقاضای اعاده دادرسی بر پایه مقررات منسوخ وجود ندارد.

ثانیا مطابق ماده ۴۷۱ ق. آ. د. ک جدید اعتبار آرا وحدت رویه تا زمانی است که به موجب قانون یا رای وحدت رویه جدید منسوخ یا حذف یا عوض نشده باشد.

۴. چالش و خلاهای قانونی در این بحث

با توجه به آنچه گفته شد قانون جدید آئین دادرسی کیفری و نسخ و حذف بند ۷ ماده ۲۷۲ ق. آ. د. ک قدیم، رای وحدت رویه شماره ۷۳۷ را از اعتبار و وجاهت قانونی پیشین انداخته است. بنابر این باید اذعان داشت که کارایی و تاثیر مفید رای وحدت رویه ۷۳۷ دیوان عالی کشور صرفا برای یک بازه محدود زمانی حدودا ۶ ماه بوده که متاسفانه با اجرای شدن قانون آئین دادرسی کیفری جدید، منقضی شده و معضل وجود احکام قطعی سالب حیات محکومان زیر ۱۸ سال و چالش راجب احتمال اجرای آنها به عرصه پر تلاطم حقوق کیفری ایران بازگشته است و می بایست راجب آن چاره اندیشی و پیشنهادهای توسط جامعه حقوقی مطرح گردد. این خلا قانونی از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا در صورت اعاده دادرسی ممکن است بتوانیم یک کودک را از مرگ نجات داده و فرصت زندگی دوباره به او ببخشیم.

۵. بررسی و تحلیل رویه قضایی

۱. بررسی و تحلیل رویه قضایی از دیدگاه فعالان در این عرصه (جمعیت امام علی)

تغییرات چند سال اخیر در آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی در مورد اطفال و نوجوانان، باعث شد تا امیدها درباره عدم صدور حکم اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال پررنگ تر شود؛ با این حال و با وجود تغییر برخی مواد قانون مجازات اسلامی و درخواست اعاده دادرسی، همچنان تعداد زیادی از کودکان در انتظار اجرای حکم اعدام خود هستند. گزارش های جمعیت امام علی (ع) نشان می دهد با وجود تغییر قوانین و اعلام اعاده دادرسی برای پرونده هایی که به پیش از سال ۹۲ برمی گردد، هنوز تعداد زیادی از آنها بالاتکلیف هستند و به مرحله اعاده دادرسی نرسیده اند. همچنین سازمان های غیردولتی فعال در زمینه حقوق کودکان، که به روش های مختلف، اقدام به جمع آوری اطلاعات مربوط به کودکان در معرض اعدام می کنند با مشکلات عدیده ای مواجه هستند. همراهی نکردن برخی قضات به دلیل نپذیرفتن رأی وحدت رویه درباره اعاده دادرسی از اطفالی که مرتکب جرم شده اند، گزارش های نه چندان قابل استناد پزشکی قانونی و در نهایت، منوط شدن رأی دادگاه به نظر پزشکی قانونی درباره وضعیت کودکی که مرتکب جرم شده و کمبود وکیل داوطلب برای پیگیری پرونده این کودکان از مواردی است که سازمان ها و نهادهای مدنی را برای پیگیری پرونده کودکان محکوم به قصاص با مشکل مواجه کرده است. این در حالی است که به عقیده بسیاری از فعالان حقوق کودک، اگر لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان که سالهاست در نوبت تصویب است به صحن مجلس برود می تواند تا حدود زیادی به رفع بسیاری از مشکلات مربوط به جرم انگاری بزهکاری های کودکان کمک کند زیرا بسیاری از موارد از جمله تعریف سن کودکی (ماده یک) در آن به وضوح مشخص شده است. فرزند حسینی، فعال اجتماعی و از اعضای جمعیت امام علی (ع)، درباره وضعیت تغییر قوانین و تأثیر آن بر پرونده های کودکان محکوم به قصاص، گفت: موضوعی که قرار است درباره آن صحبت کنیم، درباره تغییرات قانون قصاص و اعدام برای نوجوانان و درست تر، کودکان زیر ۱۸ سال است. به عنوان یک فعال اجتماعی، زمانی که این قانون تغییر کرد، همه خوشحال شدیم و فکر کردیم مسئله اعدام زیر ۱۸ سال تمام شد اما هرچه پیشتر رفتیم، دیدم ظاهرا فقط پوسته قانون تغییر کرده، و همچنان مشکلاتی وجود دارد. اگرچه در برخی موارد، تغییرات مثبتی هم حاصل شده است. حسینی به پیگیری های جمعیت امام علی (ع) درباره پرونده های کودکان محکوم به اعدام اشاره کرد و گفت: جمعیت امام علی (ع) به همراه گروهی از فعالان مدنی، حدود دو سال است موضوع پیگیری پرونده های نوجوانان محکوم به قصاص را مد نظر دارد و تلاش می کنیم این پرونده ها را به سمت اعاده دادرسی هدایت کنیم. بعد از اعاده دادرسی یکی از این کودکان، نزدیک به بیست هزار نفر با جمعیت همراه شدند. در سه سال گذشته، ما نزدیک به ۷۰ پرونده زیر ۱۸ سال محکوم به قصاص داشتیم که با ما از زندان تماس می گرفتند. ما به عنوان فعالان اجتماعی، معتقد هستیم شاید ۱۰ درصد موارد به رضایت منجر شود و انتظار داشتیم قانون زحمت این کار را کمتر کند. بعد از سال ۹۳ که رأی وحدت رویه برای اعاده دادرسی کودکان زیر

۱۸ سال صادر شد؛ ما خوشحال شدیم که به هر حال مواردی که تا قبل از سال ۹۲، رأی آنها صادر شده به اعاده دادرسی می‌رسند و تغییری در حکمشان داده می‌شود. حداقل با این رأی، اعاده دادرسی نظارت قوه قضائیه بر پرونده‌ها بیشتر می‌شود اما عملاً تنها در برخی موارد این پیگیری‌ها صورت گرفت و هنوز تعداد زیادی از پرونده‌ها در انتظار رسیدگی و ارجاع برای اعاده دادرسی توسط مأموران قوه قضائیه هستند. برخی قضات موافق اعاده دادرسی اطفال نیستند. حسینی ادامه داد: البته این پیگیری‌ها هم با دست‌اندازهایی مواجه شد. ما به دیوان عالی کشور هم که مراجعه می‌کردیم با موارد مختلفی مواجه می‌شدیم که قضات راضی نمی‌شدند اعاده دادرسی کنند؛ یعنی در برخی شعبات، اساساً قضات بحث اعاده دادرسی را با وجود رأی وحدت رویه قبول نمی‌کردند و اعاده دادرسی زیر ۱۸ سال را رد می‌کردند. با این همه در این دو، سه سال ما حدود ۱۵ بخشش گرفتیم و در حال حاضر نزدیک به ۵۰ پرونده به وسیله جمعیت امام‌علی(ع) پیگیری می‌شود. پنج مورد از این پرونده‌ها مربوط به اهواز است که هیچ‌کدام از آنها به وسیله بخش‌های دولتی اعاده دادرسی نشده‌اند. یکی از اینها حتی برای اجرا رفته بود. در شیراز ۹ پرونده داریم که در انتظار اعاده دادرسی هستند و فقط یک مورد از این ۹ مورد با ماده «۹۱» اعاده و حکم شکسته شد و تکلیف بقیه هنوز معلوم نیست. در همین مورد شیراز متوجه شدیم که طبق نظر پزشکی قانونی، طفل در زمان ارتکاب جرم، صلاحیت عقلی نداشته، ولی قضات با وجود این مسئله به این فرد حکم قصاص داده بودند و ما از طریق حقوق بشر قوه قضائیه توانستیم موضوع را پیگیری کرده و برای اعاده به شعبه مربوطه بفرستیم که خوشبختانه جواب هم گرفتیم. حسینی به آمار دیگری هم اشاره می‌کند و می‌گوید: در شیراز، سه، چهار نفر از بچه‌ها بیش از ۱۰ سال در زندان هستند و کسی از قوه قضائیه نرفته است تا به پرونده‌های این افراد رسیدگی کند. ما هم پیگیری اعاده دادرسی این افراد هستیم اما یک مشکل اساسی داریم؛ آن هم این است که به شدت با کمبود وکیل در این بخش مواجه هستیم. وکلا حاضر نیستند به صورت داوطلبانه با NGOها همکاری کنند و ما به‌عنوان یک انجمن، توانایی پرداخت هزینه‌های آنان را نداریم. تعداد وکلایی که در این زمینه‌ها همکاری می‌کنند، بسیار انگشت‌شمار است. در مشهد ما دو پرونده داریم که هنوز کسی از قوه قضائیه مراجعه نکرده تا به پرونده‌ها رسیدگی کند و فقط ما در حال رایزنی با یکی از خانواده‌ها برای گرفتن بخشش هستیم. در گرگان می‌دانیم که ۱۳ تا ۱۴ بچه زیر ۱۸ سال وجود دارند اما سه نفر از آنها جرمشان برای ما محرز شده که هنوز به وضعیت آنها هم رسیدگی نشده است. در شیراز، یکی از پرونده‌های پیگیری شده ما را دو بار برای اجرای حکم بردند که اگر جمعیت به موقع باخبر نشده بود و دوستان در قوه قضائیه کمک نکرده بودند، این حکم اجرا شده بود. در قم، ما چهار پرونده زیر ۱۸ سال داریم که یکی از آنها اوایل سال گذشته برای اجرای حکم آماده‌شده بود ولی آن هم متوقف شد و الان پیگیری اعاده دادرسی آن هستیم. در اراک، یک پرونده داریم که پیگیری اعاده دادرسی‌اش هستیم و تا قبل از آن هیچ‌کسی پیگیری این پرونده نشده بود. در تهران و زندان رجایی‌شهر، ۱۹ پرونده زیر ۱۸ سال داریم که با اعاده دادرسی توانستیم جلوی یکی از موارد را بگیریم. در رشت، یک مورد داریم که الان ۲۵ سال است در زندان رشت است و در ۱۶ سالگی مرتکب جرم شده ولی هنوز هیچ‌کس به پرونده این فرد رسیدگی نکرده است. در کرمانشاه سه پرونده داریم که دو بار رفته و اعاده دادرسی شده اما به نتیجه‌ای نرسیده است. واقعیت این است که برخی از قضات با وحدت رویه همراه نیستند و همین موضوع، مشکلاتی را برای فعالان مدنی که پیگیری موضوع هستند، ایجاد می‌کند. او در ادامه گفت: ما به طور کلی با هر حکم اعدام برای زیر ۱۸ سال مخالف هستیم و باید قوانین در این‌باره تغییر کنند.

ضرورت تشکیل پرونده شخصیتی

حاجی علی محمدی، یکی از وکلای دادگستری، که سال‌هاست در زمینه جلوگیری از قصاص کودکان فعالیت‌هایی را انجام داده در ادامه این نشست گفت: هم آیین دادرسی کیفری و هم قانون مجازات اسلامی درباره اطفال و نوجوانان در این سال‌ها تغییر کرده‌اند. در آیین دادرسی کیفری، عمده‌ترین تغییری که صورت گرفته و مثبت است، اینکه ما دادگاه کیفری ویژه اطفال داریم. در قانون مجازات ما ماده «۲۰۶» را داشتیم که در آن هیچ فرقی بین بزرگسال و کودک وجود نداشت اما بعد از آن با آمدن ماده «۹۱» اوضاع از نظر قانونی بهتر شد. با این همه، در اجرا با مشکلاتی مواجه شد که نیازمند بررسی است. ما در حال حاضر «پرونده شخصیتی» داریم که تا حدود زیادی جای خالی خلأهای موجود در گزارش‌های اصلاح و تربیت را پر کرده است. پرونده شخصیتی که در آیین دادرسی کیفری فعلی به آن اشاره شده، بسیار مثبت است اما با توجه به اینکه ابزارهای اجرائی آن چندان مشخص نبود در اجرا با مشکلاتی مواجه شد. تصور ما اینست که اگر در صورت بگیرد، در شناخت بچه‌های محکوم به اعدام، این پرونده‌های شخصیتی تشکیل و کار آنها هم به درستی انجام شود و اعاده دادرسی صورت بگیرد، در شناخت قاضی از کودکی که مرتکب جرم شده، تأثیرگذار خواهد بود. کودکی که مدت زمان زیادی است در زندان به سر می‌برد، باید از همان ابتدا برای او پرونده شخصیتی تشکیل شود تا بفهمیم در زمان وقوع جرم چه حالت روانی‌ای داشته در غیر این صورت نمی‌توان قاضی را متقاعد کرد بعد از گذشت ۱۰ سال، وضعیت روانی او را در زمان ارتکاب جرم در نظر بگیرد و اعاده دادرسی کند. لزوم تعهد به ماده «۳۷» پیمان‌نامه حقوق کودک ثریا عزیزپناه، رئیس هیأت‌مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان نیز در ادامه این نشست با تأکید بر تعهد ایران به قوانین بین‌المللی که به آن پیوسته است، درباره تأثیر تغییر قوانین بر جلوگیری از صدور حکم قصاص کودکان گفت: موضوع بسیار تلخی بوده اما مطرح کردن آن ضروری است. یکی از مواردی که در مدت بیست سال جزء فعالیت‌های اصلی انجمن حمایت از

حقوق کودکان بوده و اساس انجمن روی این اصول بنا شده، تأکید بر اجرائی شدن ماده «۳۷» پیمان نامه حقوق کودک است که تأکید دارد در هیچ شرایطی، کودکان را در وضعیت مخاطره آمیز قرار ندهند. دولت جمهوری اسلامی و برخی دیگر از کشورهای اسلامی با حق شرط (به علت تعارض برخی مواد کنوانسیون با قوانین داخلی) به این پیمان نامه پیوسته اند؛ با این حال ما در کمیته حقوقی انجمن حمایت از حقوق کودک به مواردی برخورد کردیم که نیازمند بررسی است. کودکانی که مرتکب جرم می شوند، به طور عمده درباره آن شرایط و پیامدهای قانونی آن آگاهی ندارند. در این پرونده ها به طور مشخص می بینیم که کودکان زیر ۱۸ سال ناخواسته در دعوای کودکانه قرار گرفته اند. از جمله این پرونده ها که رسانه های مشد، پرونده علیمهین ترابیو بهنودشجاعی است و متأسفانه این دو میعادمشد و تلاشی که نهادهای مدنی با همراهی رسانه ها کردند تا خانواده مقتول رضایت دهند، نتیجه نداد. تجربیات ما نشان می دهد بسیاری از این افراد اساساً می دانستند در حال چه کاری هستند. با یکی از این بچه ها صحبت می کردیم؛ می گفت من فکر می کردم مثل فیلم های سینمایی می آیند و مرا محاکمه می کنند و بعد هم آزاد می شوم. این نشان می دهد آگاهی در مورد جرمی که مرتکب شده اند و تبعات آن ندارند. تنگناهای معیشتی و فقر آموزشی، عامل خشونت عزیزانه به شرایط اجتماعی جامعه ایران به عنوان یکی از دلایل گرایش نوجوانان به خشونت های فیزیکی اشاره می کند و می گوید: ما باید به شرایطی توجه کنیم که این قتل ها و نزاع ها در میان نوجوانان اتفاق می افتد؛ از جمله دوبرابر شدن جمعیت ایران در کمتر از ۳۰ سال که بیشتر آن را در سال ۷۵، نزدیک ۴۰ درصد نوجوانان تشکیل دادند، تنگناهای معیشتی و فقر آموزشی که این جمعیت جوان با آن مواجه شدند، درصد بیکاری که در جامعه می بینیم، به اضافه حاشیه نشینی. وقتی بین ۱۱ تا ۱۵ میلیون حاشیه نشین داریم، باید به فکر آسیب های مختلف باشیم. حاشیه نشینی، فضایی به بچه ها می دهد که ورود به فضای خشونت آمیز را دسترس پذیر می کند. همین طور، عوض شدن هرم جمعیتی و مهاجرت گسترده مردم از روستا به شهر. در فاصله سال های ۸۰ تا ۹۰، پنج میلیون نفر جابه جا شده اند و بیشتر این مهاجران هم به استان های البرز، تهران، مشهد، اصفهان و تبریز آمده اند. هجوم جمعیت به شهرهای بزرگ طبیعتاً به بیشتر شدن نابرابری ها منجر می شود. به عبارتی بهتر، جمعیتیکه از روستا به شهر می آیند، می بینند که نابرابری ها چقدر گسترده تر هستند و اقلیتی از مردم به همه امکانات دسترسی دارند و اکثریت در انواع محرومیت ها به سر می برند. این محرومیت ها، زمینه ساز بسیاری از خشونت های اجتماعی می شود که باید به آن توجه شود. به همین دلیل، قانون گذاران باید به این شرایط توجه ویژه نشان داده و این تغییرات اجتماعی را مدنظر قرار دهند. دلایل دست یازیدن به قتل بسیار پیش پا افتاده شده و باید فکری به حال آن کرد. با آموزش و درک شرایط اجتماعی ایران باید به دنبال ریشه یابی این مسئله باشیم. عزیزانه تأکید کرد: تغییر قوانین همواره با سختی هایی روبه رو است. ماده «۹۱» نسبت به قوانین پیش از خودش، پیشرفته است. ماده «۶۶» به نهادهای مدنی به صورت نیم بند اجازه ورود به قضیه را می دهد. اینها کمک کننده است و باید نهادهای مدنی در این زمینه اقدام کنند، چون بخش پیشروی قوه قضائیه هم کمک خواهد کرد. او ادامه می دهد: اگر ماده «۹۱» تسهیلاتی را فراهم کرده که می توان به کمک آن، کودکان را از چوبه دار نجات داد، به نظرم باید آن را به فال نیک گرفت و از آن استفاده کرد اما مشکل اصلی ما این است که باید قانون در اجرا هم عملیاتی شود. متأسفانه هنوز این اتفاق نیفتاده است و اگر هم باشد، گویای شرایط وقوع جرم نیست. شرایط روانی، خانوادگی و محیط زندگی باید مدنظر قاضی قرار گیرد تا در حکم صادره تأثیر داشته باشد. در حال حاضر، روانشناس، مددکار، افسر پرونده، خانواده و وکیل با همراهی هم این کار را انجام می دهند. ما نیاز به چنین سیستمی برای اعاده دادرسی داریم. مسئله اصلی در تصویب قوانین این است که ببینیم ایندواصل در آن رعایت می شود یا خیر؛ یکی مبنای پیشگیرانه و دیگری مبنای حمایت یانها. قوانین باید بازدارنده و حمایتگرانه باشند. اگر کودک ی مرتکب مجازات ی شد فقط دنبال مجازاتش نباشیم؛ باید مجازات به شکلی تعریف شود که امکان بازگشت به زندگی فراهم شود.

۷- استفتا

۱. آیت الله سیستانی

در رابطه با اعاده دادرسی احکام قطعی نوجوانان محکوم به قصاص در حال حاضر که طبق قانون جدید نمی توان اعاده دادرسی انجام داد سوال پرسیده و نظر آن مرجع عالیقدر را خواستار شدیم؛ از نظر آن مرجع اگر نوجوان هر کدام یک از شرایط سه گانه ماده ۹۱ ق.م.ا را حین ارتکاب جرم نداشته باشد از لحاظ فقهی امکان رسیدگی مجدد وجود دارد و مانعی برای اعاده دادرسی از لحاظ فقهی وجود ندارد.

۲. آیت الله مکارم شیرازی

در صورتی که رشد عقلی به مقدار کافی برای درک این امور ندارند قصاص اشکال دارد. بنابراین درخواست اعاده دادرسی باید پذیرفته شود.

نتیجه گیری و پیشنهادات

با وجود تمامی تلاش های صورت گرفته در عرصه حقوق کودکان و وجود ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی و موثر بودن آن در رابطه با متهمین نوجوانان هم چنان چالش اعاده داری در رابطه با پرونده های نوجوانان محکوم به قصاص سال ۹۲ وجود دارد. تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ رای وحدت رویه ۷۳۷ موجب پذیرش اعاده دادرسی در این زمینه را از وجاهت قانونی اندخته و چالش مقوله اعاده دادرسی نوجوانان را به عرصه پرتلاطم حقوق کیفری بازگردانده است. فعلا قوانین کشور تکلیفی را در این زمینه مشخص ننموده اند و این سکوت و عدم تعیین تکلیف، وکلا و سازمان های مردم نهادی (N.J.O) را که در این زمینه تلاش می کنند با مشکلات جدی مواجه کرده است. باید اضافه نمود که این امر به مصلحت کودکان نبوده و ما باید از تمامی ظرفیت های قانونی جهت جلوگیری از احکام و اعمال مجازات های سنگین نسبت به نوجوانان استفاده نماییم.

قضات محترم نقش پررنگی در این فرایند داشته و با احکام خود می توانند رویه های قضایی را به نفع کودکان جهت دهند. تشکیل پرونده شخصیت کامل و دقیق می تواند کمک کننده به پزشک قانونی در تعیین حالات روانی نوجوانان در حین ارتکاب جرم و دوره نگهداری در کانون باشد.

نظرات فقهای معاصر شاید بتواند در این زمینه راهگشا باشد؛ زیرا بیان می دارند در صورتی که نوجوانی هر کدام از شرایط ماده ۹۱ را حین ارتکاب جرم نداشته باشد و قاضی آن را احراز نماید امکان اعاده دادرسی وجود دارد.

التهایه باید بیان داشت که با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، قانون مدار بودن پروسه دادرسی و ایجاد یک رویه قضایی واحد در کشور و البته دادن فرصتی دوباره به یک نوجوان برای زندگی و جبران، انتظار می رود قانونگذار این خلا قانونی را برطرف نموده و اتخاذ تصمیم نماید.

منابع و مراجع

- [۱] آشوری، محمد. (۱۳۸۴). آیین دادرسی کیفری، تهران: سمت
- [۲] آخوندی، محمود. (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات فرهنگ و وزارت ارشاد
- [۳] پور قهرمانی، بابک. (۱۳۸۹). اعاده دادرسی در امور کیفری، تهران: خرسندی
- [۴] پور محمدی، منصور. (۱۳۹۳). اعاده دادرسی در امور کیفری، تهران: اندیشه عصر
- [۵] خالقی، علی. (۱۳۹۲). آیین دادرسی کیفری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش ای حقوقی دانش
- [۶] دانش، تاج زمان. (۱۳۹۳). دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، تهران: میزان
- [۷] صلاحی، جاوید. (۱۳۸۹). دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، تهران: میزان
- [۸] قزل بیگلر، مسلم. (۱۳۹۳). اعاده دادرسی در امور کیفری، تهران: اندیشه عصر
- [۹] گروه پژوهشی انتشارات چراغ دانش. (۱۳۹۵). درخواست اعاده دادرسی کیفری در رویه دادگاه ها، تهران: چراغ دانش
- [۱۰] اکبری، محمدرضا. (۱۳۸۱). اعاده دادرسی کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا، دانشگاه آزاد تهران مرکز
- [۱۱] بابائی لاشکی، ایرج. (۱۳۹۲). اعاده دادرسی، (مبانی قانونی و رویکرد نظام کیفری ایران). پایان نامه کارشناسی ارشد جزا، دانشگاه آزاد مازندران
- [۱۲] عزیز زاده، هادی. (۱۳۹۰). نقش اعاده دادرسی در احقاق حق محکومان، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا، دانشگاه قم
- [۱۳] مؤذن زادگان، حسنعلی. تقریرات دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان (۱)، نیم سال دوم ۹۴-۹۵
- [۱۴] مؤذن زادگان، حسنعلی. تقریرات دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان (۲)، نیم سال اول ۹۴-۹۵
- [۱۵] میرسعیدی، منصور. تقریرات جزای عمومی ویژه اطفال، نیم سال دوم ۹۴-۹۵
- [۱۶] جمعیت امام علی تهران
- [۱۷] انجمن حمایت از حقوق کودکان تهران